

# برابری در توحش یا برابری در حقوق انسانی !

علیه طومار حمایتی برای برابری دیه از سوی «انجمن حامیان حقوق زن» در سایت زنان ایران

مهرنوش موسوی

Email.Mehrnousch@aol.com TEL.00491757402582

اخیراً از سوی انجمنی در ایران که خود را حامی حقوق زن مینامد در سایت اینترنتی خود به نام سایت زنان ایران، متن طوماری اینترنتی برای جمع آوری امضاء به چاپ رسیده است. مطالبه اصلی این کمپین، یکسان کردن دیه زن با مرد در قوانین مجازات اسلامی در ایران است. همچنان که خود متن این طومار حمایتی آمده است حدود بیش از یک ماه است که در مجلس حکومت اسلامی نیز این بحث به راه افتاده و فراکسیون زنان مجلس و رئیس آن اکرم مصوری منش نیز در همین رابطه به تلاشهایی دست زده است. من در رد این کمپین و اهداف سیاسی آن این مطلب را نوشته و از جمله از خود سایت زنان این انجمن تقاضا میکنم که آن را منتشر و به چاپ برساند. از ارائه بحث و استدلال خواهی و یا علیه این نوشته استقبال میکنم.

## موضوع چیست ؟

در توضیحات و پیش سخن مربوط به مطالبات این انجمن در رابطه با جمع آوری طومار برای برابر شدن دیه در قانون مجازات اسلامی چنین آمده است: « دیه یا خون بها مالی است که در صورت وارد آمدن صدمه جسمانی یا قتل کسی توسط دیگری، قاتل باید به خانواده مقتول بپردازد. بر اساس قوانین مجازات اسلامی دیه زن نصف مرد است.» «تلاشهایی در مجلس در حال شکلگیری است که دیه زن و مرد برابر شود. هر چند مخالفتهایی فراوان با این مسأله وجود دارد اما تا کنون چند فقیه نظر داده اند که حکم نصف بودن دیه زن نسبت به مرد قابل تغییر است و از نظر فقه شیعه دیه زن برابر مرد است»... «آنچه امروز برای ما اهمیت دارد این است که چون مبنای محاسبه دیه ارزش انسان است..... در کنار تحقیری که زن ایرانی بابت نصف بودن دیه و نصف بودن شهادت متحمل میشود، چنین قوانینی به رواج این نوع فکر در بین عموم که زن نصف مرد به حساب می آید می انجامد» ( خط تأکید از من است)

در نتیجه خود قطعنامه و یا طوماری که برای امضاء در اختیار خوانندگان و مراجعین سایت قرار گرفته است این خواستها را بیان و فرموله میکند: ۱- آثار سوء اجتماعی قوانین تبعیض آمیز علیه زنان در تمامی سیاستگذاریها مورد توجه قرار بگیرد. ۲- تمامی قوانین تبعیض آمیز کیفری از جمله نصف بودن دیه، شهادت و .. اصلاح شود. ۳- هر چه زودتر نمایندگان مجلس طرح مربوط به برابر کردن دیه زنان و مردان را در مورد تمامی جنایات تهیه و تدوین کنند.

## دیه از اساس قانونی ارتجاعی و انتقام جویانه است

واقعیت این است که نوشتن کلمه زن و یا برابری مجوزی برای هیچ نوعی از عقب ماندگی، ضدیت با انسانیت در پوشش احقاق حقوق مردم نیست. اساس دیه و فلسفه ناظر بر آن انتقام جویی به شیوه عقب مانده و اسلامی است. همان فلسفه ای که در قوانین مجازات به کشتن و اعدام فرد مجرم منتهی میشود، به پرداخت دیه و یا خون بها نیز می انجامد. پایه و اساس هر دو یکی است. در هر دوی این شیوه مجازات، آنچه بی ارزش است جان و زندگی انسان است. مبنای این انتقام جویی در مجازات اعدام، کشتن طرف مجرم است، در دیه، دادن خون بها و یا مجازات اقتصادی و گرفتن پول به رسم ۱۴۰۰ سال پیش است. با این مجازات بر سر در جامعه، قیمت خون و جان و زندگی،

حرمت و ارزش انسان در ترازوی عدل اسلامی با پول سنجیده و حک شده است. با این مجازات بی حقوقی انسان رسماً به نام قانون به جامعه ابلاغ میشود. چهارچوب ارزشی آن به شدت ضد ارزش و ضد انسان است. عقب مانده و کهنه است. بند بند مفاد آن به بازار مکاره فروش اعضاء بدن انسان بیشتر شبیه است تا به قانون مجازات انسانی و مدنی. اسم این قانون و مبنای آن را انسانی گذاشتن، دفاع از برابری زن در چهارچوب ضدا ارزشهای اسلامی کردن است، دفاع از حق انتقام جویی برابر کردن است. دفاع از جمهوری اسلامی با قوانین اسلامی و ضد انسانیش با پسوند اصلاحات است و اینها کلید رمز شناخت جنبش معینی است که بند نافش را با اسلامیتش از یکسو و دفاعش از جمهوری اسلامی بریده اند. این جنبش هیچ ربطی به جنبش زنان و مسائل و مطالبات واقعی مردم ندارد. این دعوا خودی است. این موضع کار را به دفاع از جمهوری اسلامی و اعدامش میکشاند، با این موضع میتوان از حق سنگسار کردن مرد و زن به شیوه برابر، به معنی چال کردن مردان تا گردن به جای سینه نیز دفاع کرد. میتوان از اعدام و خشونت دفاع کرد، چه باک! مهم این است که این بار یک زن، البته با داعیه برابری زن و مرد، درون حکومتی و اصلاح طلب، طناب دار را به گردن مجرم می اندازد، اگر باور نمیکنید گوش کنید: «عقیده دیگر این است چون اگر زنی کشته شود قصاص نمیشود و اول باید خانواده زن نصف دیه را به او ( یعنی قاتل) بپردازند، باعث بالا رفتن آمار زن کشی در جامعه ایران شده است. اکرم مصوری منش ( رئیس فراکسیون زنان مجلس) پیشنهاد کرده است که نصف دیه زنان را دولت بپردازد تا مردان زن کش اعدام شوند.» ( متن قطعنامه)

علت بالا رفتن آمار زن کشی و عامل نسل کشی جنسی در ایران جمهوری اسلامی است. در ردیف اول صندلی اتهام خشونت علیه زن، این جمهوری اسلامی است که نشسته است. جریانی که به هر دلیلی و تحت هر لوایی، روی این حقیقت پرده بکشد، در صف مقابل مردم سنگر گرفته است. ثانیاً معنی این جملات این است که جمهوری اسلامی نه فقط حق دارد که اعدام میکند، بلکه باید کاری کرد که دامنه آن بسی گسترده تر شود. باید به تصویر سیاه زن کشی، مرد کشی بیشتر را هم اضافه کرد!

این که اکرم مصوری منش از اعدام دفاع کند چیز عجیبی نیست. نماینده این حکومت جنایتکار است. در دم و دستگاه این آلت قتاله شریک است، سهیم است. آن چه سؤال برانگیز است، اینکه انجمنی که نام خود را حامی حقوق زن گذاشته چرا میخواهد تحت لوای حق زن، این قاتلین را در لباس میش به درون صفوف مردم قاچاق کند. چرا به اکرم مصوری منش و نمایندگان مجلس اسلام دخیل بسته است؟

در حالی که آدم و عالم بر واقعیت نسل کشی جنسی این حکومت واقف هستند، زن کشی و زن آزاری مارک شناسایی جمهوری اسلامی شده است، میخواهند بار این مصیبت اجتماعی را به گردن مردم انداخته، اینطور وانمود کنند که گویی جمهوری اسلامی نه فقط مقصر و مجرم اصلی نیست، بلکه محق است در مقام قاضی این جامعه حکم بر این براند که چون پول خون زن پرداخت نمیشود، روز به روز بیشتر زنان قتل عام میشوند. گویی با ترس پرداخت پول جریمه، مثل امتناع از پارک کردن خلاف با اتوموبیل، دست از زن کشی به خاطر جریمه سنگینش برداشته خواهد شد. این حرفهایی است که به خاطر آن خلخالی کرور کرور مردم را بالای طناب دار برد.

پاسخی که با آب و تاب و در حمایت از اکرم مصوری منش از سوی انجمن زنان به مردم ابلاغ میشود، اشتباهی خشونت بار همه جناحهای جمهوری اسلامی صرفنظر از جنسیتشان را در وحدت کلمه اسلامی و جنایتبارشان علیه مردم نشان میدهد. پاسخ روشن است. این یعنی اینکه هم زن کشی میکنیم، هم از ما حمایت کنید تا تحت لوای جلوگیری از زن کشی، بساط مرد کشی «فمینیستی اسلامی» را هم پهن کنیم. معنی این سخنان، دفاع آشکار و بدون شرم از اعدام است. بهای خون مقتولین را دولت بپردازد تا این بار فراکسیون زنان مجلس نیز از سفره و بساط اعدام حکومت چیزی نصیبش شود. و اسم این برابری در توحش و بساط قتل عام را هم حتماً برابری زن و مرد گذاشته اند!! هر کسی بساط این کمپین را پهن کرده است بدون تردید باید افشاء شود. این بساط ربطی به زن و حقوقش ندارد.

ما علیه اعدام و حبس ابد هستیم. ما مخالف کلیه قوانین مجازات جمهوری اسلامی، مخالف کلیه قوانینی هستیم که در آن به جسم و روح انسان، به حرمت و شخصیت وی آسیب میرساند. ما خواهان برچیده شدن کامل و تمام و کمال بساط رژیم اسلامی و قوانین تبعیض آمیز و اسلامی آن هستیم.

جمهوری اسلامی و قوانینش را نمیشود و نمیتوان اصلاح کرد. داعیه اصلاح رژیم فریبی بود که رنگ باخت. شکست خورد. فروپاشید و دستش را به اعتراض و مبارزه مردم با توزرد در آمدن استراتژی کنترل و مهار آنها باخت. دوم خرداد از هم پاشید. سرانش به تجدید نظر افتاده اند. مردم از خاتمی و دوم خردادش عبور کردند. این سیاست را دیگر نمیشود با زرورق دیگری به کسی انداخت. مردم خواهان برچیدن کل بساط این حکومت مذهبی هستند. این را فقط ما نمیگوییم، روز و شب سران هر دو جناح هم به یکدیگر همین را یادآوری میکنند.

ما میخواهیم بساط کل این حکومت برچیده شود. ما خواهان جدایی مذهب از دولت، خواهان آزادی و برابری کامل انسان هستیم. ما ایجاد هر درجه اصلاح در زندگی مردم، ولو کوچک و حتی جزئی را فقط و تنها از طریق مبارزه خود مردم میسر میدانیم. تا کنون در جهان هیچ کجای دنیا بالایی ها بدون فشار و اعتراض به کسی بهبودی و اصلاح شرایط زندگی اش را هدیه نداده اند. جمهوری اسلامی را با فشار اعتراض و مبارزه میتوان عقب نشاند، به سقوط کامل و فروپاشی مجبور کرد. جز این راهی نمانده است. این رژیم خودش با دست خودش بساط زن ستیزی را از این مملکت جمع نمیکند. ما خواهان تغییرات بنیادی در سیستم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران هستیم.

سیستم قضایی و مفهوم عدالت قضایی که ما کمونیستها و مبارزین واقعی برابری و آزادی زن از آن دفاع میکنیم بر هیچ گونه فلسفه تبعیض آمیز، مذهبی، قومی، ملی و انتقام جویانه و به اصطلاح عبرت آمیز متکی نیست. سیستم قضایی و عدالت قضایی در هر نظامی انعکاسی از مناسبات اجتماعی و بنیادهای اقتصادی و سیاسی حاکم بر آن نظام است. تلقی ما از قضا و پیکره قوانین و عدالت و انصاف در این چهارچوب، انعکاسی از تلقی عمومی تر ما از عدالت و برابری در پایه ای ترین سطح در جامعه است. بیهوده نیست که از جانب ما حتی بر خلاف سند جهانی حقوق بشر، حدود و ثغور حقوق مردم بر اساس احترام به مالکیت خصوصی و حق عدم تعدی به آن و در نتیجه و منبعث از آن، قوانین انتقام جویانه و به اصطلاح عبرت انگیز مجازات کیفری تعیین نمیشود. در برنامه یک دنیای بهتر که سند هویت ما و مبنای قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی است محور و اساس قضا و قانون جامعه، انسان و شأن و منزلت و حقوق انسان میباشد. به همین دلیل است که بر خلاف تمامی قوانین اساسی کشورهای جهان در توضیح قوانین جزایی میگوییم: «در قوانین جزایی، تعدی و تجاوز به جسم و آسایش روحی انسانها، خشونت علیه کودکان، خشونت علیه زنان، جرائم «ناموسی» علیه زنان، جرائم ناشی از تعصب و نفرت گروهی و جرائم توأم با اعمال خشونت و ارباب باید جرائم سنگینتری در قیاس با تعدی به حقوق ملکی و اموال اعم از خصوصی و دولتی محسوب شوند.» ( برنامه یک دنیای بهتر، نوشته منصور حکمت)

فلسفه ناظر بر قضا و عدالت قضایی جمهوری سوسیالیستی، اومانیسیم و انصاف عمیق آن است. مجرم را باید بر اساس جرم وی محاکمه کرد. مجازات اما باید با هدف اصلاح وی، جلوگیری از تکرار آن و مصونیت جامعه در قبال آن به جای انتقام جویی و به اصطلاح عبرت دیگران صورت بگیرد. ما مخالف کل سیستم قضایی جمهوری اسلامی، مبانی مذهبی، تبعیض آمیز، ناسیونالیستی، شوینیستی و بسیار خشونت بار آن هستیم.

بر همین راستاست که برای اولین بار در ایران از جانب ما پرچم لغو اعدام و ممنوعیت حبس ابد برافراشته شد. مبارزه ای وسیع و بین المللی علیه سنگسار سازمان داده شد. به همین جهت است که ما با هر گونه تنبیه بدنی و تعرض به جسم افراد به شدت مخالفیم و برای ممنوعیت کامل کلیه این مجازاتها مبارزه میکنیم. ما خواهان برچیدن کامل بساط قوانین تبعیض آمیز و از جمله تبعیض به زنان هستیم. قوانین جمهوری اسلامی را مثل خودش نمیتوان اصلاح کرد، باید بطور کلی خواهان لغو آن شد.

مجازات دیه نیز همچون سایر قوانین و مجازاتهای انتقام جویانه، کور و عقب مانده از هر طرف غیر قابل قبول برای جامعه ایران و فرهنگ و تمدن انسانی است. دیه یک مجازات اسلامی و متأثر و منبعث از دین اسلام است. ما

همانگونه که بارها گفته ایم کمترین و بدیهی ترین گام در احقاق حقوق زن در جامعه را طلب جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش میدانیم.

## **جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش و جنبش آزادی و برابری زن**

مطالبه جدایی دین از دولت یک مطالبه مهم و در عین حال شرط ابتدایی التزام به سکولاریسم و تلاش برای آزادی و برابری زن است. دین باید بساطش از دولت و قوانین آن و همچنین آموزش و پرورش بطور کلی برچیده شود. هر کسی که خود را حامی حقوق زن میدانند، بدون تردید به عنوان شرط و مبنای فعالیت خود از سکولاریسم به جای مدرن کردن و منطبق کردن اسلام در حکومت با شرایط روز، دفاع خواهد کرد. اسلام را نمیتوان و نمیشود مدرن کرد. از اسلام هر چقدر هم فقهای نواندیش دور هم جمع شوند چیزی در دفاع از زن و حقوقش و یا هیچ بنی بشر دیگری در نمی آید. مدافع حقوق زن به جای رجوع به فقها برای کسب اجازه در دفاع از برابری زن و مرد، اگر ریگی در کفش ندارد باید به ما، به مردم، به توده زنان ناراضی و به خواستههایشان رجوع کند.

اسلام دین خشونت و عبودیت و به تسلیم کشاندن و بندگی انسان است. اسلام و همه مذاهب دنیا بر اساس و بر فلسفه کتمان حقیقت، نفی وجود و اختیار انسان و بر مبنای خشونت علیه اراده و تمایل آن بنا نهاده شده اند.

۲۴ سال حکومت اسلامی در ایران به همه مردم نشان داد که خدا کیست و محمد با زنان چه کرده است. نشان داد که زن یعنی چه و کودک را چگونه میتوان محروم و بیحقوق کرد. مردم ایران حکومت را با اسلامش نمیخواهند. تقلای روتوش کردن اسلام، ناب کردن آن و عوض کردن چهره حکومت و اسلام هر دو، آب در هاون کوبیدن است. بیهوده است. دوره آن گذشته است. یک رنسانس عظیم ضد اسلامی و ضد دینی شکل گرفته و همپای جنبش سرنگونی مملکت را تکان داده است. هر کسی حتی اگر مخالف و دشمن این جنبش است باید چشمش را به حقیقت باز کند. به حرف خود سران حکومت در باره از دست رفتن اسلام و پایه های حکومت گوش کند.

این قوانین بر اساس احکام فقها و ملزومات سیاسی سرکوب مردم آب بندی شده است. نه خاتمی و نه هیچ کس دیگری میخواهد، جریزه و اینکه میتواند این قوانین را تغییر دهد. داعیه اصلاح قوانین از طریق این بازیها دروغ و فریب محض است. این حکومت را حتی برای تحقق یک بند از خواستههای جنبش آزادی زن باید به همراه و همدست با همه مردم تلاش کرد و به زیر کشید. هر دستاوردی که در نیمه راه نصیب مردم شود، نتیجه مستقیم مبارزه و فشار خود مردم از پایین است، ربطی نه به اسلام و نه به خواهران زینب فراکسیون زنان مجلس این حکومت دارد.

### **تقلاهای بیهوده در اوضاعی پرتلاطم**

در اوضاعی که رژیم اسلامی در محاصره خشم و نفرت عمومی مردم قرار دارد، تنها تأمین یک رهبری سازش ناپذیر، میلیتانت، ماکزیمالیست، چپ و با توقع بالا و همچنین یک رهبری مومن و معتقد به نیروی عظیم توده خود زنان و مردان مبارز راه آزادی و برابری زن میتواند جنبش آزادی و برابری طلبی زنان را به سمت برداشتن گامهای موثر در جهت احقاق حقوق زنان یاری دهد. این رهبری و این چپ و این سیاست و این ماتریال انسانی کافی وجود دارد و این توده وسیع زنان و مردانی که به کم رضایت نمیدهند و بر خلاف روشنفکران مجاز و نواندیش دینی برای ابراز خواستههایشان دنبال جواز فلان فقیه و یا رضایت فلان مزدور حکومتی نمیگردند، وجود دارند و در صحنه هستند. تمام تقلاهای دوره اخیر دوم خرداد و احزاب و سازمانهای زنان مجاز وابسته به این طیف در این دوره معطوف به بیرون کردن این توده وسیع و بی تأثیر کردن آن سیاست رادیکال در جنبش است. فرصت خریدن، گرم کردن سرها، خسته کردن مردم، پایین کشیدن سطح توقع مردم، تبلیغ بیفایده بودن مبارزه مستقیم و مستقل بدون دخیل بستن به کسی، تبلیغ «خشونت گریزی» علیه ابراز وجود سیاسی مردم، همگی حلقه های زنجیر یک سیاست مشترک در تاریکخانه این جنبش است که دو دستی حکومت خودش را چسبیده است. میداند از این امام زاده چیزی به کسی نمیرسد، مشککش نه حق زن است و نه حق هیچ کس دیگری، مشکل این است که راهی برای چانه زنی در سهم

خودش از قدرت پیدا کند. پایین را برای اعمال فشار در این چانه زنی نیاز دارد. هر جایی هم خود این پایین نافرمانی کرد و پایش را از گلیم پهن شده توسط مقررات بازی آنطرفتر گذاشت، بدون ذره ای تردید کنار سردار طلایی و خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی، علیه مردم در سنگر مقابل خودش را علنی میکند.

کشاندن پای جنبش زنان از خیابان به درون دعوای مجلس، استراتژی کسانی است که با وجودی که میدانند اختیار حرف خود در مجلس را هم ندارند، ولی دلشان را به ترمز کردن جنبش خوش کرده اند. میدانند که اگر سر این جنبش را از خیابان و دانشگاه و کارخانه به سمت حکومت و مجلس خم کنند، کمر جنبش در نیمه راه طی کردن این پل سازش میشکند. این را هم میدانند که این سیاست را مردم واقعی نمیگذارند، با این وجود و به خاطر بی افقی جنبششان از سویی و تنازع بقاء از سوی دیگر، دست از تقلا برنمیدارند. به خوبی واضح است که به نقش عظیم جنبش زنان در تحولات اخیر واقفند. فعالین و استخوانبندی جنبش برابری طلبی باید از طریق افشاء مداوم این تقلاها قدرت جنبش را جلو چشم همگان گرفته، آن را تحکیم و تثبیت کنند. تقلاهای صف مقابل بیفایده است. دور دور جنبش ماست. کمپین های اعتراضی علیه حکومت و قوانین ضد زن آن، جنب و جوش و اشتیاق زنان جوان و اعتراض و مبارزه عمیق آنها در جامعه، نفس این جانیان را بریده، آنها را به هراس و تقلا واداشته است.

در ادامه تلاشهای ۲۴ ساله جنبش ما سازمان آزادی زن تشکیل شده است. پرچم این رادیکالیسم در جنبش برابری طلبی یک سر و گردن بلندتر از همه وقت بلند شده است. جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی باید از مبارزین راستین خودش و سیاستهای رادیکال آن دفاع کند. این راهی است که ما برای بلند کردن پرچم خواستهای مستقل خودمان در پیش رو داریم.

همه فعالین و مبارزین پرشور آزادی زن را به پیوستن به صف خودشان، به سازمان آزادی زن فرا میخوانیم.